

بررسی انتقادی دیدگاه ابن تیمیه درباره فرماندهی خلفا در سرایا

محسن الویری* / سیدعلی حسین پور**

چکیده

ابن تیمیه که آرا و آثار او پشتوانه اصلی وهابیت است، در گزاره‌ای مدعی شده است که دو خلیفه نخست، در سریه‌های متعددی سمت فرماندهی داشته‌اند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام جز در یک مورد، هیچگاه چنین نقشی را عهده‌دار نبوده است. البته واکاوی منابع اهل سنت نشان می‌دهد که تمام سریه‌های منسوب به ابوبکر، نام‌های مختلف برای تنها یک سریه است، علاوه بر اینکه فرماندهی او در این سریه نیز مورد تردید و انکار پژوهشگران قرار گرفته است. همچنین تنها سریه عمر نیز در بردارنده تضادها و همراه با پرسش‌های گوناگونی است که تاکنون بدون پاسخ مانده است. منابع اهل سنت هیچ سریه‌ای را به عثمان نسبت نداده‌اند، در حالی که همین منابع، فرماندهی سرایای متعددی را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثبت کرده‌اند. بنابراین، مدعای ابن تیمیه در تعارض آشکار با منابع اهل سنت است و هیچ پشتوانه تاریخی ندارد. گزارش واکاوی منابع اهل سنت برای سنجش مدعای ابن تیمیه در این نوشتار آمده است.

واژگان کلیدی: سریه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ابوبکر، عمر، عثمان و ابن تیمیه.

* استادیار دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

** دانش‌آموخته حوزه و کارشناس ارشد تاریخ تشیع موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

sahosseinpur@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۰/۱/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۳۰

مقدمه و بیان مسئله

یکی از موانع همگرایی مذهبی، در پرده ماندن رویدادهای تاریخی و دوری‌گزیدن از بررسی منصفانه، عالمانه و دقیق آنهاست. بی‌تردید، امروزه وهابیان بیش از هر کس بر طبل تفرقه می‌کوبند و با تکیه بر باورهای ناصواب اعتقادی و داده‌های نادرست تاریخی در کتاب‌ها، نشریه‌ها، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و مناظر و مراکز دینی خود، جلوه‌ای خردناپسند و غیرقابل قبول از اسلام‌گرایی عرضه می‌دارند. با توجه به تأثیرپذیری بی‌چون و چرای وهابیان از اندیشه‌ها و نوشته‌های ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق)، بررسی انتقادی آثار ابن تیمیه و نشان دادن کاستی‌های آن می‌تواند گامی علمی و مؤثر در مسیر عینیت بخشیدن به آرزوی دیرینه عالمان بزرگ مسلمان در زمینه همگرایی مذهبی باشد.

یکی از گزاره‌های تأمل برانگیزی که از سوی ابن تیمیه مطرح شده، چگونگی حضور سه خلیفه نخست و نیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سرایای عصر نبوی است. وی در این باره می‌نویسد:

موارد اعزام ابوبکر و عمر بیشتر از علی علیه السلام بوده است. برای مثال، ابوبکر را به سوی «بنی فزاره» و غیر آنها [نام نمی‌برد!] و عمر را به سوی «بنی فلان» [نام نمی‌برد!] فرستاد، ولی سراغ نداریم که علی علیه السلام را به سوی هیچ کس فرستاده باشد، مگر برای فتح برخی از استحکامات خبیر.^۱

هدف اصلی نوشتار حاضر واکاوی منابع اهل سنت در این باره و سنجش میزان راستی گزاره ابن تیمیه از نظر تطابق با منابع مورد قبول اهل سنت است. پیش از ورود به بحث، لازم است شخصیت ابن تیمیه به طور اجمال بررسی شود.

ابن تیمیه

تقی‌الدین ابوالعباس احمد عبدالحلیم حرانی دمشقی حنبلی، معروف به ابن تیمیه در روز دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ در شهر حران متولد شد و در روز بیستم ذی‌قعدة سال ۷۲۸ در زندان قلعه دمشق درگذشت.^۲ ابن تیمیه از شخصیت‌های معروف و شناخته شده جهان اسلام و از افراد معدود بحث‌انگیز و مورد مناقشه در سرتاسر قرن‌های بعد از زمان خویش است. وی در ابراز عقاید خود که بعضی از آنها بسیار جسورانه بوده، از هیچ کس واهمه نداشته است. او در برابر مخالفان علمی و اعتقادی خود، تنها به نقد و بررسی و رد دلایل آنها اکتفا نکرده، بلکه با آنان با تحقیر، اهانت و هتاک‌ها برخورد کرده است. ابن حجر

عسقلانی (۸۵۲ق) پس از تمجید از مقام علمی ابن تیمیه و تبحر او در علوم مختلف که باعث غلو پیروانش در مورد او شده بود، می‌نویسد: «او گرفتار خودپسندی شده بود به گونه‌ای که به هم‌نوعان خود برتری می‌فروخت و می‌پنداشت که مجتهد شده است و اقوال و نظریه‌های علما از صغیر و کبیر و قدیم و جدید را رد می‌کرد...»^۳.

ذهبی، معاصر ابن تیمیه، نتیجه رفتار و عملکرد وی را این‌گونه بیان نموده است:

در اثر همین کارها، مردم قلباً با او دشمن شده و او را تحقیر و تکذیب نموده، کافر شمردند، و این، تنها به علت کبر، عجب و ادعاهای وی و نیز به سبب شیفتگی او به ریاست بر علما و مشایخ و تحقیر بزرگان و شهرت‌طلبی وی بود به طوری که گروهی بر ضد او شوریدند...^۴.

هتاک‌کننده ابن تیمیه محدود به مسلمانان و علما نمی‌شود، بلکه وی چهار خلیفه نخست را هم از نیش زبان خویش بی‌بهره نگذاشته است.^۵ او در موارد متعددی امیرالمؤمنین را متهم می‌سازد که در احکام فقهی بر خلاف حکم صریح قرآن فتوا داده است^۶ یا به منظور رسیدن به قدرت، مسلمانان را به کشتن داده و بعد پشیمان شده^۷ و بارها به مخالفت با فرمان رسول خدا ﷺ اقدام نموده است.^۸ همچنین از وی نقل شده که گفته است: علی رضی الله عنه در بیش از سیصد مورد خطا کرده است!^۹ ابن حجر هیتمی می‌نویسد:

برخی علما، ابن تیمیه را منافق معرفی می‌کنند زیرا او می‌گفت: علی رضی الله عنه هر کجا می‌رفت با شک روبه‌رو می‌شد. او بارها تلاش کرد به خلافت دست پیدا کند، ولی به هدف خود نرسید. او برای ریاست جنگید نه دیانت (!) او شخصی ریاست‌طلب بود.^{۱۰}

نقل و نگارش چنین مطالبی از سوی ابن تیمیه باعث شد که بسیاری از علما و دانشمندان زمانش به نقد افکار و آرای وی اقدام کنند.

پس از این مقدمه ابتدا سریه‌های منسوب به سه خلیفه نخست که گزارش آنها در منابع اهل سنت آمده است، بررسی می‌شود.

سریه‌های ابوبکر، عمر و عثمان

الف. سریه‌های ابوبکر

در منابع اهل سنت سریه‌های متعددی با عناوین مختلف به ابوبکر نسبت داده شده است.^{۱۱} برای نمونه، محمدبن عمر واقدی از سریه ابوبکر به سوی «بنی‌کلاب» نام می‌برد.^{۱۲} و تقی‌الدین احمدبن علی مقریزی آنان را از «مردم هوازن» معرفی می‌نماید.^{۱۳} همچنین

بلاذری می‌نویسد: ابوبکر در شعبان سال هفتم هجری به سوی «نجد» فرستاده شد. او به سوی دشمن یورش برده آنان را کشت و از آنان غنیمت گرفت.^{۱۴} محمدبن جریر طبری نیز این چنین گزارش کرده است: پیامبر ابوبکر را برای انجام سریه در میان برخی از مردم «بنی فزاره» مأمور کرد.^{۱۵} و صالحی شامی آنان را از منطقه «وادی القری» معرفی می‌کند.^{۱۶} مسعودی نیز سریه‌ای در منطقه «ضریه» را به ابوبکر نسبت داده است.^{۱۷} و سرانجام ابن حجر عسقلانی گزارش کرده است که ابوبکر همراه خالدبن ولید از سوی رسول خدا ﷺ مأمور انجام سریه‌ای در منطقه «دومة الجندل» شد.^{۱۸}

ب. سریه‌های عمر بن خطاب

گزارش‌های مختلفی در مورد سریه‌های عمر در منابع تاریخی آمده است. بر اساس یکی از این گزارش‌ها عمر سریه‌ای را به سوی قبیله‌ای به نام عجز هوازن فرماندهی کرد.^{۱۹} برخی منابع نیز از انجام سریه‌ای در منطقه «تُربَه» توسط عمر خبر داده‌اند.^{۲۰} مورخان در مورد هر دو سریه این‌گونه نوشته‌اند: عمر در شعبان سال هفتم هجری فرماندهی سریه‌ای را که در منطقه‌ای به نام «تُربَه» در ناحیه «عَبْلَاء» که در راه مکه به سمت صنعا و نجران یمن واقع شده است، به عهده گرفت. این منطقه در غرب شهر مکه قرار دارد^{۲۱} و فاصله آن تا این شهر، چهار یا پنج شب راه است.^{۲۲} تعداد کسانی که او را همراهی می‌کردند سی نفر سواره بود که به همراه یک راهنما از مدینه خارج شدند. آنها شب‌ها حرکت و در طول روز مخفی می‌شدند، اما با این حال، دشمن از حرکت آنان با خبر و متواری شد و زمانی که مسلمانان به آنجا رسیدند اثری از آنان نیافتند، از این‌رو، بدون هیچ گونه درگیری به مدینه بازگشتند.^{۲۳}

ج. عثمان بن عفان

طبق بررسی نگارنده، منابع گوناگون اهل سنت هیچ گزارشی درباره فرماندهی خلیفه سوم، عثمان بن عفان ارائه نکرده‌اند.

بررسی و نقد گزارش‌ها

بررسی و نقد گزارش‌های مربوط به ابوبکر

پس از مقایسه و جمع‌بندی پنج سریه‌ای که به ابوبکر نسبت داده شده، به این نتیجه می‌رسیم که سریه‌های اول تا چهارم و موارد مشابه آنها - که به منظور طولانی‌نشدن بحث،

به آنها اشاره نشد، اما در ادامه از آنها نام خواهیم برد - در واقع تنها اشاره به دو مورد دارند، اما آن را با الفاظ گوناگون بیان کرده‌اند. آن دو مورد عبارت‌اند از:

یک - سریه بنی فزاره

بنی فزاره بطنی از ذبیان و ذبیان از غطفان و آنان از قحطانیان بودند که منازلشان در نجد و وادی القری بود.^{۲۴} طبری (م ۳۱۰ق) در مورد اعزام لشکری از سوی پیامبر ﷺ در سال هفتم هجری^{۲۵} به این منطقه برای جنگ با آنان می‌نویسد: «در مورد این سریه دو قول است: اول آنکه فرمانده آن زیدبن حارثه بوده و قول دوم، آن است که ابوبکر فرماندهی این سریه را بر عهده داشته است».^{۲۶} اما دیگر نویسندگان اهل سنت،^{۲۷} همانند بیهقی (م ۴۵۸)،^{۲۸} ابن سید الناس (م ۷۳۴ق)،^{۲۹} ذهبی (م ۷۴۸ق)،^{۳۰} صفدی (م ۷۶۴ق)^{۳۱} و ابن کثیر (م ۷۷۴ق) در تاریخ و سیره‌اش^{۳۲} به نقل این ماجرا پرداخته و از نقل تردید و دوگانه بودن فرماندهی این سریه خودداری کرده و فقط آن را به ابوبکر نسبت داده‌اند. این در حالی است که محمدبن عمر واقدی (م ۲۰۷ق) نویسنده مشهور مغازی رسول خدا ﷺ بدون هیچ‌گونه تردیدی زیدبن حارثه را فرمانده این سریه دانسته و به احتمال فرماندهی ابوبکر در این سریه، هیچ اشاره‌ای نکرده است.^{۳۳}

دو - سریه ضریه

این سریه در ماه شعبان سال هفتم به سمت بنی کلاب بن ربیع بن عامر بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمه بن خصفه بن قیس بن عیلان بن مضر بن نزار، در منطقه‌ای به نام «ضریه» صورت گرفته است. مسعودی،^{۳۴} مقریزی،^{۳۵} ابن سید الناس،^{۳۶} این سریه را به ابوبکر نسبت داده‌اند. محمدبن عمر واقدی نیز از این سریه با عنوان «سریه ابی بکر الی نجد» یاد کرده و به نقل از پدر شخصی به نام ایاس بن سلمه آورده است که شعار ما در آن نبرد، «أمت! أمت» بود.^{۳۷}

البته پس از مراجعه، مقایسه و تأمل بیشتر در تمامی منابع فوق به این نتیجه می‌رسیم که این سریه، چیزی جدای از سریه اول نبوده، بلکه همان سریه است که به غلط یا با هدف افزایش سریه‌های ابوبکر توسط نویسندگان اهل سنت به صورتی جداگانه بیان شده است. برای تایید این ادعا می‌توان به موارد زیر استناد نمود:

۱. تاریخ هر دو سریه (و تمامی سریه‌هایی که در منابع گوناگون نقل شده است) در ماه شعبان سال هفتم است.

۲. راوی سریه‌های منسوب به ابوبکر تنها یک نفر به نام «سلمة بن اوکع» و یا فرزند وی است که به نقل از پدرش داستان را تعریف کرده و به غیر از وی این سریه‌ها از هیچ یک از اصحاب رسول خدا ﷺ نقل نشده است. علاوه بر این، باید اضافه کرد که شخصیت وی نیز در گزارش‌های موجود در منابع اهل سنت تأمل بر انگیز است که در ادامه به آن اشاره خواهیم نمود.

۳. ارکان و نکته‌های کلیدی^{۳۸} که در داستان از سوی سلمة بن اوکع یا فرزندش ایاس مطرح شده، در هر دو واقعه کاملاً یکسان است. البته برخی منابع به صورت مختصر و برخی دیگر، آن را با تفصیل بیشتری نقل کرده‌اند.

۴. کلام برخی از نویسندگان برجسته اهل سنت، همانند ابن سعد و ابن جوزی کاملاً مؤید یکی بودن این دو سریه است. ابن سعد و ابن جوزی در این زمینه می‌نویسند: در شعبان سال هفتم هجری ابوبکر از سوی پیامبر ﷺ مأمور انجام سریه‌ای شد که هدف آن بنی کلاب در منطقه نجد در ناحیه ضریه بود ... ایاس بن سلمة بن اوکع به نقل از پدرش به ما خبر داد که پیامبر ﷺ، ابوبکر را به سوی بنی فزاره فرستاد و من نیز همراه او رفتم.^{۳۹} این بخش از عبارت ابن سعد و ابن جوزی کاملاً به یکی بودن سریه‌های بنی کلاب، نجد، بنی فزاره و ضریه، صراحت دارد.

۵. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که تاریخ‌نگاران و شرح حال‌نویسان اهل سنت در مورد سلمة بن اوکع اینگونه نوشته‌اند:

وی در سال ۷۴ هجری قمری در گذشت^{۴۰} و در این هنگام هشتاد سال سن داشت.^{۴۱} او در سال ششم هجرت از حاضران در صلح حدیبیه بود و در این واقعه، دوبار^{۴۲} و طبق برخی گزارش‌ها سه بار با پیامبر بیعت کرد!^{۴۳} از او پرسیدند: در صلح حدیبیه با پیامبر ﷺ بر چه چیزی بیعت کردید؟ او پاسخ داد: بر - مقاومت و وفاداری تا سر حد مرگ.^{۴۴} در مورد چگونگی اسلام آوردن وی نیز ضمن بیان داستانی عجیب نوشته‌اند: دیدم گرگی آهویی را شکار کرد. به تعقیب گرگ پرداختم و موفق شدم آهو را از چنگ او خارج کنم. در این هنگام گرگ به سخن درآمد و گفت: وای بر تو. من با تو چکار دارم؟ چرا مرا از رزقی که خداوند در اختیارم قرار داده است محروم می‌کنی؟ من که به اموال تو تجاوز نکردم. من متعجب و مبهوت فریاد زدم: ای مردم! بیایید و ببینید که گرگی سخن می‌گوید. گرگ

گفت: عجیب‌تر از سخن گفتن من آن است که پیامبری بر شما مبعوث شده و شما را به عبادت خداوند فرا می‌خواند، اما شما بر بت‌پرستی خود اصرار می‌ورزید. سلمه می‌گوید که با شنیدن این سخن خدمت پیامبر ﷺ آمده و مسلمان شدم!^{۴۵}

همچنین از گزارش‌های نقل شده به دست می‌آید که وی زمان حجاج و عبدالملک بن مروان را نیز درک کرده است. ابن سعد و ذهبی می‌نویسند: او جایزه حجاج بن یوسف ثقفی را پذیرفت.^{۴۶} همچنین از فرزندش نقل شده که عبدالملک بن مروان برای ما هدایایی از شام می‌فرستاد و ما آنها را می‌گرفتیم.^{۴۷}

هر چند وی توسط نویسندگان اهل سنت تأیید شده است، اما با تأمل در کلمات این نویسندگان، نکته‌های در خور توجهی دیده می‌شود که صحیح بودن گزارش آنان را زیر سؤال می‌برد:

در مورد تاریخ درگذشت او نوشته‌اند که وی در سال ۷۴ق و در سن هشتاد سالگی درگذشت. نتیجه سخن فوق این می‌شود که وی در سال اول هجری حدوداً پنج یا شش سال سن داشته و زمان صلح حدیبیه که در سال ششم هجری رخ داده است، تقریباً یازده ساله و نهایتاً دوازده ساله بوده است.

همچنین با توجه به مطالب فوق باید گفت که کودکی پنج و نهایتاً ده ساله گرگی را دنبال می‌کند، بر او غلبه می‌یابد و گرگ نیز با این کودک در مورد پیامبری که از جانب خدا مبعوث شده است، سخن می‌گوید و او نیز به مدینه آمده و مسلمان می‌شود.^{۴۸}

ابن عبدالبر قرطبی نوشته است که او (در صلح حدیبیه) دوبار با پیامبر بیعت کرد و طبری پا را فراتر نهاده تعداد دفعات بیعتش با پیامبر را سه بار ثبت کرده است. از آنجا که طبق نقل خود وی بیعت با پیامبر ﷺ بر مقاومت تا سر حد مرگ بوده است و با توجه به نتیجه بیان شده در نکته قبل، این سؤال پیش می‌آید که از میان انبوه حاضران در حدیبیه، بیعت دو یا سه باره نوجوانی یازده ساله با پیامبر، آن هم بر مرگ، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

بُعد عقلی این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که در تاریخ اسلام به طور مکرر به مواردی بر می‌خوریم که پیامبر مانع حضور جوانان کم سن و سال در میدان نبرد شده‌اند؛ افرادی که به لحاظ سنی به مراتب بزرگ‌تر از سلمة بن اوکع بوده‌اند، اما با این حال پیامبر آنان را کوچک دانسته و مانع حضورشان در میدان نبرد می‌شود. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

پیامبر ﷺ روز یکشنبه دوازدهم رمضان با همراهان خود به منظور انجام جنگ بدر، از مدینه بیرون آمد و لشکرگاه ساخت و سپاه را سان دید. از میان ایشان اسامه بن زید، رافع بن خدیج، براء بن عازب، اُسَید بن ظهیر، زید بن ارقم و زید بن ثابت را به مدینه باز گرداند و به آنان اجازه شرکت در سپاه نداد. سعد بن ابی وقاص می گفت: در آن روز پیش از این که پیامبر ﷺ ما را سان ببیند، دیدم برادرم خودش را مخفی می کند. گفتم: ای برادر تو را چه می شود؟ گفت: می ترسم پیامبر ﷺ مرا ببیند و به واسطه کم سن و سالی مرا برگرداند و من دوست دارم، بیرون بیایم، شاید خداوند شهادت را روزی من گرداند. سعد می گوید: اتفاقاً چون برادرم از برابر پیامبر عبور کرد، سن او را کم دانست و فرمود، برگرد ... سن او در این هنگام شانزده سال بود.^{۴۹}

نکته قابل تأمل دیگر - چنان که گذشت - این است که بر اساس گزارش نویسندگان اهل سنت، سال سریه انجام شده توسط ابوبکر، ششم^{۵۰} یا هفتم هجری بوده است.^{۵۱} اکنون با توجه به نکته اول باید گفت: سن سلمه بن اوکع در زمان انجام این سریه حدود دوازده یا سیزده سال بوده است. با این حال، طبق گزارش همین نویسندگان نوجوانی با این سن و سال، در این سریه علاوه بر آنکه موفق به کشتن هفت خانواده - و نه هفت نفر - از دشمنان می گردد!^{۵۲} تعدادی را نیز به اسارت گرفته و به مدینه می آورد!^{۵۳}

بنابراین، بر اساس آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که تمام سریه های منسوب به ابوبکر تنها یک سریه است که واقعی نیز به آن اشاره نموده.^{۵۴} گرچه طبق نقل مورخان اهل سنت در فرماندهی همین یک سریه هم تشکیک شده و مطلب قطعی نیست، زیرا:

۱. طبری^{۵۵}، ابن اثیر^{۵۶} و صالحی شامی^{۵۷} از جمله مورخان هستند که در فرماندهی این سریه تشکیک نموده اند. حتی طبری پا را فراتر گذاشته، ضمن اشاره به فرماندهی زید بن حارثه، فرمانده بودن ابوبکر را قولی ضعیف به شمار آورده است.^{۵۸}

۲. مارسدن جونس محقق کتاب مغازی واقعی نیز در تحقیقاتش به نکته بسیار جالبی اشاره کرده، می نویسد: به رغم وجود اختلافها و تضادهایی که در کتاب واقعی است (و به برخی از آنها به عنوان نمونه اشاره می نماید) و به رغم آنکه واقعی به مغازی و جنگ هایی اشاره نموده که غیر از او هیچ کس به آنها اشاره نکرده است و تنها ناقل آنها خود وی می باشد، همانند... و سریه ابوبکر به سوی نجد... ما این کتاب را در مقایسه با سایر منابع تاریخی مشابه آن، دقیق تر و محقق تر می دانیم.^{۵۹}

۳. محمدبن یوسف صالحی شامی پس از اشاره به این نکته که در فرماندهی این سریه اختلاف نظر وجود دارد، به نکته‌ای درخور تأمل و جالب توجه، اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: ابن اسحاق، محمدبن عمر (واقدی) و ابن سعد و ابن عائد از این سریه نام برده و فرمانده این سریه را زیدبن حارثه دانسته‌اند. آن‌گاه اضافه می‌کند: اما ادامه ماجرا را نقل نکرده‌اند. ما این سریه را منتسب به ابوبکر دانسته و در ادامه آن آورده‌ایم که پیامبر غنایم این سریه را به عنوان فدیّه به همراه ابوبکر نزد کفار قریش فرستاد تا اسیران مسلمان را آزاد کنند، در حالی که این آزادسازی را هیچ کس ننوشته است.^{۶۰} با خواندن این گزارش این نکته به ذهن خطور می‌کند که ظاهراً برخی نویسندگان اهل سنت به مرور زمان با از قلم انداختن نام زیدبن حارثه، ابوبکر را فرمانده مسلم سریه دانسته‌اند.

سه - سریه دومة الجندل

ابن حجر عسقلانی فرماندهی این سریه را بین خالدبن ولید و ابوبکر مشترک دانسته و در مورد آن می‌نویسد:

رسول خدا ﷺ مسلمانان را برای انجام سریه‌ای به سوی منطقه دومة الجندل فرستاد. رهبری مهاجران را در این سریه، ابوبکر بر عهده داشت و فرماندهی سایر اعراب بر عهده خالدبن ولید بود. رسول خدا ﷺ به آنان دستور داد: به سرعت حرکت کنید. در راه به اکیدر حاکم دومة الجندل بر خواهید خورد که مشغول شکار حیوانات وحشی است. مراقب باشید او را نکشید، بلکه او را گرفته و نزد من آورید و قبیله‌اش را محاصره کنید.^{۶۱}

برای نقد این سریه می‌توان به مطالب زیر اشاره کرد:

ابن حجر عسقلانی در کتاب دیگرش به نام فتح الباری از این سریه یاد کرده و فرمانده آن را خالدبن ولید دانسته و به فرماندهی ابوبکر هیچ اشاره‌ای نکرده است.^{۶۲} علاوه بر این، نویسنده کتاب سبل الهدی و الرشاد پس از نقل ماجرا در مورد انتساب فرماندهی این سریه به صورت مشترک به خالدبن ولید و ابوبکر، حتی حضور ابوبکر در این سریه را بسیار بعید می‌شمارد تا چه رسد به فرماندهی آن.^{۶۳}

علاوه بر مطالب فوق باید تصریح نمود - تا آنجا که نویسنده جست‌وجو کرده است - که در تمام منابع کهن تاریخی و حتی غیر تاریخی، همانند: مغازی واقدی، السیرة النبویة، الطبقات الکبری، تاریخ خلیفة بن خیاط، المحبر، سنن ابی داود، انساب الاشراف، فتوح البلدان، تاریخ الامم و الملوک، التنبيه و الاشراف، تاریخ‌نامه طبری، جمهرة انساب العرب،

دلائل النبوة، السنن الكبرى، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، معجم البلدان، الكامل فی التاريخ، اسد الغابة، المجموع، البدء و التاريخ، تاریخ الاسلام، عيون الاثر، البداية و النهاية، تاریخ ابن خلدون، حيوۃ الحيوان الكبرى، امتاع الاسماع و دهها منبع ديگر، خالد بن وليد به عنوان فرمانده اين سريره معرفى شده است و هيچ نام و نشانی از ابوبکر ديده نمی شود.^{۶۴}

۲. بررسی و نقد سريره عمر بن خطاب

همان گونه که ملاحظه شد، در منابع تاريخی تنها یک سريره برای عمر نقل شده است. برخی سريره عمر را به سوی قبیله‌ای به نام «عجز هوازن» ثبت کرده‌اند.^{۶۵} و برخی ديگر نام منطقه را «تُرَبَّة» نوشته‌اند.^{۶۶} البته بسیاری از مورخان آن را «عجز هوازن در ناحیه تُرَبَّة» نوشته‌اند^{۶۷} که بیانگر یکی بودن این دو محل است. علاوه بر این، در هيچ یک از منابع اشاره شده، دو سريره برای عمر ذکر نشده است.

مورخان یاد شده نوشته‌اند: عمر در شعبان سال هفتم هجری فرماندهی سريره‌ای را در منطقه‌ای به نام «تُرَبَّة» در ناحیه «عَبْلَاء» که در راه مکه به سمت صنعا و نجران یمن واقع شده است، به عهده گرفت. این منطقه در غرب شهر مکه قرار دارد^{۶۸} و فاصله آن تا این شهر چهار یا پنج شب راه است.^{۶۹} تعداد کسانی که او را همراهی می‌کردند سی نفر سواره بود که به همراه یک راهنما از مدینه خارج شدند. آنها شب‌ها حرکت می‌کردند و در طول روز مخفی می‌شدند، اما با این حال، دشمن از حرکت آنان با خبر و متواری شد! و زمانی که مسلمانان به آنجا رسیدند اثری از آنان نیافتند، از این رو، بدون هيچ گونه درگیری به مدینه بازگشتند.^{۷۰}

این تنها سريره‌ای است که در منابع معتبر تاريخی، فرماندهی آن به عمر نسبت داده شده است، اما مطالعه آن، چند نکته سؤال بر انگیز پدیده می‌آورد:

۱. چه علت مهمی در این سريره نهفته بوده که پیامبر اقدام به انجام آن نموده است. و چرا هيچ یک از منابع به بیان علت آن پرداخته‌اند. این سؤال از آنجا به ذهن خطور کرده و اهمیت می‌یابد که اولاً: پیامبر تنها سی نفر را برای این سريره فرستاده و ثانیاً: فاصله این منطقه تا شهر مدینه بسیار دور است.^{۷۱}

۲. اهمیت سوال فوق زمانی مضاعف می شود که بدانیم شهر مکه، یعنی کانون بزرگترین دشمن مسلمانان هنوز به دست آنان فتح نشده بود و اعزام سربیه با نیروهای اندک به منطقه‌ای که راه رسیدن به آن عبور از کنار چنین شهری است، امری غیر عقلایی است. بررسی راه‌های اصلی و فرعی منتهی به این منطقه در نقشه‌های ارائه شده نیز لزوم عبور از کنار شهر مکه را آشکارتر می‌سازد.^{۷۲}

۳. جالب آنکه این منطقه برای نویسندگان منابع کهن و خوانندگانشان آن قدر ناشناخته بوده است که غالب آنان موقعیت آن را بیان نموده‌اند تا وجود خارجی آن را اثبات کنند.^{۷۳} و جالب‌تر آنکه از بین تمامی سربیه‌ها در تمامی سال‌ها و ماه‌ها، عمر بن خطاب، درست همان سال و همان ماهی به سربیه اعزام می‌شود که گفته‌اند ابوبکر اعزام شده است.

۴. تمامی منابع فوق که محدوده جغرافیایی و همچنین «راه منطقه تَرَبَه» را مشخص کرده‌اند، آورده‌اند که این منطقه در مسیر نجران و صنعاء می‌باشد. این دو منطقه در «جنوب غربی شبه جزیره عربستان» واقع شده‌اند و مسیر حرکت به سمت آنها از جنوب شهر مکه می‌باشد، در حالی که «تَرَبَه» در منازل بنی‌عامر و از منطقه هوازن و در محدوده مرکزی به سمت بالای شبه جزیره عربستان می‌باشد که اصطلاحاً آن را «عالیه» می‌نامند^{۷۴} و مسیر حرکت به سمت آن از شرق شهر مکه است.^{۷۵}

۵. برخی منابع به معرفی «عجز هوازن» پرداخته و در مورد آنان نوشته‌اند: بنو جشم‌بن معاویه بن بکر، بنو نصر بن معاویه بن بکر، سعد ابن بکر و ثقیف بن منبه بن بکر بن هوازن، از جمله قبایل تشکیل دهنده «عجز هوازن» هستند.^{۷۶} نکته‌ای که تعجب هر خواننده را بر می‌انگیزد این است که تمام این قبایل با شنیدن خبر سربیه عمر، آن‌هم فقط با سی نفر نیروی خسته‌ای که صدها کیلومتر از مرکز فرماندهی‌شان فاصله دارند، پا به فرار می‌گذارند و عمر با منطقه‌ای خالی از سکنه و هرگونه شیئی که بتوان آن را به غنیمت گرفت، روبه‌رو می‌شود و بدون کوچک‌ترین درگیری راه طولانی آمده را در پیش گرفته و به مدینه باز می‌گردد.

شاید همین ابهامات و نکته‌های سؤال برانگیز باعث شده است که ابن تیمیه تنها سربیه ذکر شده برای عمر بن خطاب را بدون ذکر نام قبیله‌ای که احتمالاً به سوی آنان فرستاده شده است، با عبارت «بنی فلان» بیاورد.^{۷۷}

ج) سریه‌های امیرالمومنین علی علیه السلام

ابن تیمیه ادعا کرده است: «... ما سراغ نداریم علی علیه السلام را به سوی هیچ کس فرستاده باشد، مگر برای فتح برخی استحکامات خیبر».^{۷۸} به رغم ادعای ابن تیمیه، سریه‌های متعددی در منابع اهل سنت به علی علیه السلام نسبت داده شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف) سریه فدک^{۷۹} (قبیله بنی سعد)

زمان وقوع این سریه سال ششم هجری بوده است. طبری و ابن‌اثیر ذیل حوادث این سال می‌نویسند:

«عبدالله بن جعفر، از قول یعقوب بن عتبہ برایم نقل کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله را با صد مرد به قبیله بنی سعد در ناحیه فدک اعزام فرمود، زیرا به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسیده بود که آنها جمع شده و می‌خواهند یهود خیبر را مدد رسانند».^{۸۰}

واقعی نیز جزئیات بیشتری از این واقعه را نقل کرده و می‌نویسد:

علی علیه السلام شب‌ها راه می‌پیمود و روزها در کمین به سر می‌برد تا آنکه به «همج»^{۸۱} رسید. در آنجا جاسوسی از دشمن را گرفتند، او برای مسلمانان اعتراف کرد: «مرا به خیبر فرستاده‌اند تا آمادگی قبیله‌ام را به اطلاع یهودیان خیبر برسانم، (مشروط بر اینکه یهودیان خیبر برای ما سهمی در محصول خرما خود منظور کنند) و هم اطلاع دهم که به زودی دو بیست نفر از جنگجویان قبیله‌ام به فرماندهی «وبر بن علیم» نزد ایشان خواهند رفت». مسلمانان به وی گفتند: همراه ما بیا و ما را راهنمایی کن. گفت: به شرط آنکه به من امان دهید. گفتند: اگر ما را به آنها و گله آنها راهنمایی کنی به تو امان می‌دهیم، در غیر این صورت امانی برای تو نیست. او نیز پذیرفت و به عنوان راهنما همراه ایشان به راه افتاد تا آنکه مسلمانان را به گله‌های آنان رساند. مسلمانان شتران و گوسفندها را گرفتند. چوپان‌ها خبر حمله را به بنی سعد رساندند، آنان متفرق شده لشکرگاهشان را نیز رها کردند. چون علی علیه السلام به لشکرگاه آنان رسیده و کسی را ندیدند، به همراه پانصد شتر و دو هزار گوسفند به مدینه بازگشتند.^{۸۲}

خبر این سریه، گاه به صورت مفصل و گاه مختصر، علاوه بر منابع فوق، توسط افراد ذیل که همگی پیش از ابن تیمیه می‌زیسته‌اند یا هم عصر وی بوده‌اند، ثبت شده است: ابن هشام،^{۸۳} ابن سعد،^{۸۴} بلاذری،^{۸۵} ابن حبان،^{۸۶} مقدسی،^{۸۷} ابن جوزی،^{۸۸} ابن سید الناس،^{۸۹} ذهبی.^{۹۰}

ب) سریه فُلس^{۹۱}

این سریه در ربیع الثانی سال نهم اتفاق افتاد. نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امیرالمومنین علی علیه السلام را با ۱۵۰ مرد، که یکصد شتر و پنجاه اسب داشتند و در آن گروه فقط انصار و

سران قبیله‌های اوس و خزرج حضور داشتند، به این سربه اعزام کرد. مسلمانان در منطقه سکونت خاندان حاتم فرود آمده و هنگام سحر به آنها حمله کردند و با دست‌های پر از اسیر، شتر و گوسفند به مدینه برگشتند. همچنین بتخانه فلس را که مهم‌ترین بت و بتکده قبیله طی بود، ویران ساختند.^{۹۲}

واقعی این واقعه را به صورتی کامل و با بیان جزئیات نقل نموده که خلاصه آن چنین

است:

پیامبر خدا ﷺ علی بن ابی طالب را برای ویران کردن بت و بتکده فلس همراه ۱۵۰ نفر از انصار روانه فرمود، حتی یک نفر هم از مهاجران همراه ایشان نبود. آنها پنجاه اسب نیز همراه داشتند، اما فقط از شترها استفاده کردند.^{۹۳} آنان پرچمی سفید و رایتی سیاه^{۹۴} داشتند و مسلح به نیزه و سلاح‌های دیگر بودند و آشکارا اسلحه حمل می‌کردند. امیرالمومنین علی را با خود را به سهل بن حنیف و پرچمش را به جبّار بن صخر سلمی داد و راهنمایی از بنی اسد را که نامش حریث بود، همراه خود برد. نزدیک آن قبیله به غلام سیاهی برخوردند و متوجه شدند برای کسب خبر آمده است. او را گرفته و با دادن امان، راهنمایش ساختند. او نیز مسلمانان را به منطقه سکونت قبیله طی رساند. همین‌که فجر دمید مسلمانان بر آن قبیله حمله برده و گروه زیادی را اسیر کردند. مردان را یک طرف و زنان و بچه‌ها را طرف دیگر و شترها، بز و گوسفندها را در طرفی دیگر جمع کردند و هیچ کس نگریخت مگر اینکه جای او بر ایشان پوشیده نماند. از خاندان حاتم نیز خواهر عدی و چند دختر بچه را اسیر کردند و آنها را جداگانه نگه داشتند. آنگاه اسیران را پیش آوردند و اسلام را به آنها عرضه کرده و هر کس مسلمان می‌شد، آزادش می‌ساختند. سپس امیرالمومنین علی به بتخانه فلس رفت و آن را ویران کرد. در خزانه آنجا سه شمشیر یافت به نام رسوب، مخدم و یمانی، و نیز سه زره و پارچه‌ها و لباس‌هایی که به او می‌پوشاندند. مسلمانان پس از تخریب بتخانه، اسرا را جمع کرده و به سمت مدینه به راه افتادند. آنان ابو قتاده را مسئول مراقبت از اسرا، و عبد الله بن عتیک سلمی را مأمور چهارپایان و ائاثیه نموده و چون به محله رکک^{۹۵} رسیدند، فرود آمده و غنایم و اسیران (به جز خاندان حاتم) را تقسیم کردند. دو شمشیر رسوب و مخدم را به رسول خدا ﷺ اختصاص دادند و شمشیر دیگر هم بعداً در سهم آن حضرت قرار گرفت، خمس غنایم را هم قبلاً جدا کرده بودند.^{۹۶}

خبر این سریره نیز گاه به تفصیل و گاه به صورت مختصر توسط نویسندگان اهل سنت که نامشان در ادامه خواهد آمد و همگی پیش از ابن تیمیه می‌زیسته یا هم عصر وی بوده‌اند، یعنی کلبی^{۹۷}، ابن هشام^{۹۸}، واقدی^{۹۹}، ابن سعد^{۱۰۰}، بلاذری^{۱۰۱}، محمدبن جریر طبری^{۱۰۲}، ابن جوزی^{۱۰۳}، ابن اثیر^{۱۰۴}، ابن سید الناس^{۱۰۵} و ذهبی^{۱۰۶} ثبت شده است.

ج) سریره یمن

زمانی که پیامبر خدا ﷺ مکه را فتح کرد و سپس قبایل پیرامون آن را در جنگ حنین شکست داد، تصمیم گرفت دعوتش را به سوی جنوب شبه جزیره عربستان گسترش دهد، از این رو، ابتدا معاذبن جبل را به سوی آنان فرستاد که بدون نتیجه بازگشت و پس از وی خالدبن ولید را به سمت آنان روانه کرد. وی شش ماه در یمن ماند بدون آنکه کار خاصی از پیش برد یا توفیق خاصی بیابد.^{۱۰۷} سپس پیامبر خدا ﷺ در رمضان سال دهم هجری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ را به یمن گسیل داشت و امر فرمود که در قبا اردو زند. امیرالمؤمنین علی ﷺ آنجا اردو زد تا همه یارانش جمع شدند. پیامبر خدا ﷺ برای او عمامه‌ای پیچید و پرچمی بست، آنگاه به او فرمود: برو و به این سو و آن سو توجه نکن (معطل مشو)! امیرالمؤمنین علی ﷺ پرسید: ای رسول خدا! چگونه رفتار کنم؟ آن حضرت پاسخ داد: چون به سرزمین ایشان فرود آمدی شروع به جنگ مکن تا آنها شروع به جنگ کنند، و اگر شروع به جنگ هم کردند و یکی دو نفر از شما هم کشته شدند باز هم تو جنگ مکن. با آنها مدارا کن، گذشت و چشم پوشی خود را به آنها نشان بده، بعد به آنها بگو: آیا موافقید و میل دارید که لا اله الا الله بگویید؟ اگر گفتند آری، بگو: آیا موافقید که نماز بگزارید؟ و اگر گفتند آری، بگو: آیا موافقید که از اموال خود صدقه‌ای بپردازید که میان فقرا تقسیم شود؟ و اگر پذیرفتند انتظار دیگری از ایشان نداشته باش. به خدا سوگند اگر خداوند یک مرد را به دست تو هدایت کند برایت بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند.^{۱۰۸}

امیرالمؤمنین علی ﷺ به سوی یمن رهسپار شد. در منابع آمده است که همه قبایله همدان در یک روز به دست امیرالمؤمنین علی ﷺ مسلمان شدند و باقی اهل یمن نیز رفته رفته اسلام را اختیار کردند.^{۱۰۹}

علاوه بر واقدی و طبری دیگر مورخان، چون ابن هشام^{۱۱۰}، ابن سعد^{۱۱۱}، مسعودی^{۱۱۲}، مقدسی^{۱۱۳}، ابن اثیر^{۱۱۴} و ابن سید الناس^{۱۱۵} از این ماجرا به تفصیل یا اختصار یاد کرده‌اند.

از میان مورخان اهل سنت، ابن هشام، ابن سعد، مقدسی،^{۱۱۶} ابن کثیر^{۱۱۷} و صالحی شامی^{۱۱۸} آورده‌اند که علی بن ابی طالب علیه السلام دوبار به سوی یمن سریه انجام داده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی پنج سریه منتسب به ابوبکر و تحلیل گزارش‌های موجود در این زمینه در منابع اهل سنت، این نتیجه به دست آمد که بر خلاف ادعای ابن تیمیه، وی حتی فرماندهی یک سریه را هم به عهده نداشته است. همچنین تنها سریه منتسب به عمر بن خطاب نیز مبهم است و سؤال‌های بی‌پاسخ فراوانی دارد که هر خواننده منصفی را در پذیرش آن دچار تردید جدی می‌کند و احتمال عدم وقوع آن را قوت می‌بخشد. در باره عثمان بن عفان هم حتی مورخان اهل سنت مدعی فرماندهی او در سرایا نیستند. این در حالی است که منابع متعدد اهل سنت امیرالمومنین علی علیه السلام را فرمانده سریه‌های متعددی معرفی نموده‌اند. اینها همه نشان می‌دهد که ادعای ابن تیمیه در نفی هرگونه شرکت و فرماندهی امیرالمومنین علی علیه السلام در سریه‌های عصر نبوی جز در قلعه‌های خیبر، ادعایی بی‌اساس و غیرمنطبق با داده‌های تاریخی منابع اهل سنت است. بر این اساس، وقتی ابن تیمیه در موضوعی بدین روشنی، موضعی بدان پایه غیرعالمانه می‌گیرد این احتمال رنگ بیشتری می‌گیرد که دیگر مدعیات ابن تیمیه نیز نیازمند بازخوانی است. امید است با گسترش دامنه این مطالعات و اثبات نادرستی باورهایی که وهابیت بدان پشت گرم است، امت اسلامی راه وحدت و رستگاری را با سرعت بیشتری پیماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. و قد بعثهما [ابوبکر و عمر] علی البعوث أكثر مما بعث علیا وقد بعث أبابکر إلى بنی فزارة وغيرهم وبعث عمر إلى بنی فلان وما نعلم لعلی بعثا إلا إلى بعض حصون خیبر ففتحته: (ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ج ۸، ص ۸۹).
۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۱.
۳. ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴.
۴. محمدبن احمد ذهبی، الاعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ، ص ۷۷. جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد وی می‌توانید به مدخل ابن تیمیه در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۹۳ مراجعه فرمایید. همچنین کتابی تحت عنوان «ابن تیمیه حیات و عقانده» نوشته آقای صائب عبدالحمید، نیز اطلاعات قابل توجهی را در مورد وی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.
۵. ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۱۵۵؛ کمال ابوالمنی، مقدمة الرسائل السبکیة، ص ۳۴؛ سیدمحسن امین، كشف الارتیاب، ص ۱۳۰.
۶. و قال فی علیّ اخطأ فی سبعة عشر شیئا... ثم خالف فیها نص الكتاب.
۷. به عنوان نمونه، ر.ک: ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ج ۶، ص ۱۹۱ و ۲۰۹ و ج ۸، ص ۱۴۵.
۸. به عقیده ابن تیمیه حضرت در صلح حدیبیه چنین کرده است. ر.ک: منهاج السنة النبویة، ج ۸، ص ۴۱۵.
۹. ابن حجر مکی، الفتاوی الحدیثیة، ص ۱۲۶.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۱۵۵؛ کمال ابوالمنی، مقدمة الرسائل السبکیة، ص ۳۴؛ سیدمحسن امین، كشف الارتیاب، ص ۱۳۰.
۱۱. این مسئله سبب شده تا ابن تیمیه، ابوبکر را فرمانده سرایای متعدد عصر نبوی معرفی نموده و آن را از فضائل وی بر شمارد.
۱۲. محمدبن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۷۲۲.
۱۳. احمدبن علی مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۲۸.
۱۴. توجه فی شعبان، سنة سبع، فشن الغارة علی العدو، فقتل و غنم. (احمدبن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۵).
۱۵. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۴۳.
۱۶. محمدبن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۹۲.
۱۷. علی بن الحسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷.
۱۸. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۳۷۹.
۱۹. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۲۶.
۲۰. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۵؛ ابن هشام، السیره النبویة، ج ۲، ص ۶۰۹؛ محمدبن جریر، طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۵۴؛ علی بن الحسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷؛ مطهرین طاهر مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۲۲۷.
۲۱. ر.ک: حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه، آذرتاش آذرنوش، نقشه‌های ۳۱، ۳۲، ۳۵.
۲۲. محمدبن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۹۰؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷. یاقوت حموی فاصله این

- منطقه تا شهر مکه را دو روز راه می‌داند (معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱) و ابن کثیر و بیهقی این فاصله را چهار میل بیان می‌کند (البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۲۱؛ دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۹۲).
۲۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۲؛ محمدبن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۲۱.
۲۴. احمدبن علی، قلقشندی، نهایه الارب فی معرفه انساب العرب، ص ۳۵۹.
۲۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۲. طبری این واقعه را در دو جا عنوان می‌کند اما از آن‌جا که جزئیات و ناقل آن فقط یک نفر به نام سلمه بن الاکوع است می‌توان به طور قطع به این نتیجه رسید که این دو عنوان در مورد یک ماجرا است.
۲۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۴۳.
۲۷. به جز ابن اثیر (م ۶۳۰) که عینا همین دو نقل قول را در مورد این سرریه آورده (الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰) و طبعاً از طبری پیروی کرده است.
۲۸. احمدبن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۹۰.
۲۹. محمدبن سیدالناس، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، ج ۲، ص ۱۵۴.
۳۰. محمدبن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۶.
۳۱. خلیل بن ابیک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۷۵.
۳۲. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۲۰؛ و همو، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبد الواحد، ج ۳، ص ۴۱۷.
۳۳. محمدبن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۵۶۴ ذیل عنوان: «سریه زیدبن حارثه الی ام قرنه».
۳۴. علی بن الحسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷.
۳۵. احمدبن علی مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۱، ص ۳۲۸.
۳۶. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۱۸۸.
۳۷. محمدبن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۷۲۲.
۳۸. برخی ارکان و نکته‌های کلیدی عبارتند از: زمان وقوع سرریه، راوی، مبادله یکی از اسرای این سرریه با مسلمانان اسیر شده به دست مشرکان مکه.
۳۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۱؛ عبدالرحمن بن علی بن محمدبن جوزی، المنتظم، ج ۳، ص ۳۰۱.
۴۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۷۰؛ ابن قتیبّه دینوری، المعارف، ص ۳۲۳؛ ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۴۶.
۴۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ ابن قتیبّه دینوری، المعارف، ص ۳۲۳؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۴۶؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۷۲.
۴۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۹.
۴۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۳۳.
۴۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۹؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۷۱.
۴۵. ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۳۹.

۴۶. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲۳۱؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۱۴.
۴۷. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲۳۱.
۴۸. زیرا او در یازده سالگی حدیبیه را درک کرده است. (سال درگذشت: ۷۴ هجری، سن: ۸۰ ساله، پس باید وی در سال اول هجری پنج و نهایتاً شش ساله باشد. از این سال تا ده سالگی فرصت داشته مسلمان شود تا بتواند در سن یازده سالگی جز مسلمانان حاضر در حدیبیه باشد).
۴۹. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۱. نکته جالب توجه اینجا است که: پیامبر خدا ﷺ در اوائل هجرت و زمانی که از لحاظ تعداد نیرو به شدت در تنگنا بود، سن شانزده سالگی را برای حضور در میدان نبرد کم می دانست. حال چگونه ممکن است در صلح حدیبیه، با وجود کثرت مسلمانان، ایشان دو یا سه بار از نوجوانی یازده ساله، بر مرگ بیعت بگیرد؟!.
۵۰. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۶۴۳.
۵۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۸۵.
۵۲. محمد بن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۲، ص ۷۲۲.
۵۳. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۶۴۳-۶۴۴.
۵۴. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۲۲.
۵۵. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۶۴۳.
۵۶. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۰۹.
۵۷. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۹۲.
۵۸. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، ص ۶۴۳.
۵۹. محمد بن عمر واقدی، المغازی، مقدمه کتاب، ص ۳۴.
۶۰. ذکر ابن اسحاق، و محمد بن عمر و ابن سعد، و ابن عائد هذه السریة و أن أميرها زيد بن حارثة رضي الله عنهما و تقدم في سرية أبي بكر أن رسول الله صلى الله عليه و سلم بعث بها إلى مكة ففدى بها أسرى كانوا في أيدي المشركين و لم أر من تعرض لتحرير ذلك (سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۱۰۰).
۶۱. ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۳۷۹.
۶۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۵، ص ۱۶۹.
۶۳. صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۲۲۳.
۶۴. به عنوان نمونه رک: واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۲۵؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۲۶؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۳۲ و ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۴۴؛ ابن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۱۲۵؛ ابن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۲؛ همو، فتوح البلدان، ص ۶۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۱۰۸ و ۵۸۸؛ مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۳۶؛ بلعمی، تاریخ نامه طبری، ج ۳، ص ۲۸۷؛ ابن حزم اندلسی، جمهرة انساب العرب، ص ۴۲۹؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۶۰ و ج ۵، ص ۲۵۰؛ همو، السنن الكبرى، ج ۹، ص ۱۸۶؛ عبد الله بن عبد العزيز بکری اندلسی، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، ج ۱، ص ۳۰۳؛ مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۲۴۰؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم

- و الملوك، ج ۳، ص ۳۶۴ و ج ۶، ص ۲۶۵؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۷؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۸۱؛ همو، اسد الغابۃ، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۹۶ و ج ۳، ص ۴۰۵ و ج ۴، ص ۶۵۲؛ نووی، المجموع، ج ۹، ص ۳۹۷؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۶۴۵؛ ابن سید الناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۷۲؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۱۷؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۲۶۷ و ۴۶۸؛ دمیری، حیوة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۶۲ و ج ۹، ص ۳۷۳ و ج ۱۴، ص ۴۸. و در منابع شیعی: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۵۴۰-۵۴۱؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۶۰.
۶۵. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۲۶.
۶۶. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۵؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۰۹؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۱۵۴؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷؛ مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۲۲۷.
۶۷. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۲۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۰ و ج ۳، ص ۲۰۶؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۲۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۲۱؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۴، ص ۲۹۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۳، ص ۳۰۱؛ ابن سید الناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۱۸۸؛ صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۱۳۰؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۲۸.
۶۸. رک: حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه، آذرتاش آذرنوش، نقشه های ۳۱، ۳۲، ۳۵.
۶۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۰؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷. یاقوت حموی فاصله این منطقه تا شهر مکه را دو روز راه می داند (معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۱) و ابن کثیر و بیهقی این فاصله را چهار میل بیان می کند (البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۲۱؛ دلائل النبوه، ج ۴، ص ۲۹۲).
۷۰. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۲۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۲۱.
۷۱. پیامبر ﷺ امیرالمومنین را به منطقه یمن که به مراتب دورتر از این نقطه است اعزام نمود اما علت آن توسط بسیاری از منابع ثبت شده و تعداد آنان نیز تا این حد اندک نبوده، که خود توجیه کننده بعد مسافت خواهد بود و در سال دهم هجرت و هنگام قدرت اسلام بود و ما نیز در ادامه ضمن بیان سربیه های امیرالمومنین به آن اشاره خواهیم کرد.
۷۲. رک: حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه، آذرتاش آذرنوش، نقشه شماره ۳۵، ص ۶۵.
۷۳. برخی به صورت مختصر و برخی دیگر به صورت دقیق سعی در بیان موقعیت این منطقه داشته اند. به عنوان نمونه رک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۲۸؛ بیهقی، دلائل النبوه، ج ۴، ص ۲۹۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۰؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۱۸۸.
۷۴. یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد: «شبه جزیره را به دو قسمت عالی و سافله تقسیم کرده اند که هر یک مناطق وسیعی را در بر می گیرد. طبق یک نظریه، شهر مکه محل تلاقی این دو منطقه است بدین معنا که سرزمین های پایین تر از شهر مکه را سافله و سرزمین های بالای آن را عالی می نامند. عجز هوازن از جمله قبایلی است که در محدوده عالی ساکن می باشد» (رک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۷۱، ذیل عنوان: عالی).
۷۵. رک: حسین مونس، اطلس تاریخ اسلام، نقشه های ۳۱ و ۳۲ (نشان دهنده موقعیت) ۳۵ و ۴۰ (نشان دهنده راه های اصلی و فرعی منتهی به مناطق مورد بحث هستند).

۷۶. عجز هوازن: بنو جشم بن معاویة بن بکر، و بنو نصر بن معاویة بن بکر، و سعد ابن بکر، و ثقیف بن منبه بن بکر بن هوازن (بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۴۸۵ و ج ۲، ص ۱۹۱ و نیز رک: *مقریزی، امتاع الاسماع*، ج ۴، ص ۲۶۶).
۷۷. ابن تیمیه، *منهاج السنه النبویه*، ج ۸، ص ۸۹.
۷۸. پیشین.
۷۹. فدک، نام دهکده‌ای نزدیک به خیبر است که میان آن و مدینه دو یا سه (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۳۸) و یا پنج شب (مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۲۱۹) راه است.
۸۰. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۲، ص ۶۴۲؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۲۰۹.
۸۱. همج به فتح ها و میم (حموی، *معجم البلدان*، ج ۵، ص ۴۱۰)، نام آبی است میان خیبر و فدک (ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۶۹).
۸۲. واقدی، *کتاب المغازی*، ج ۲، ص ۵۶۲.
۸۳. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۲، ص ۶۱۱.
۸۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۶۹.
۸۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۳۷۸.
۸۶. ابن حبان، *الثقات*، ج ۱، ص ۲۸۵.
۸۷. مقدسی، *البدء و التاریخ*، ج ۴، ص ۲۲۴.
۸۸. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۲۶۰.
۸۹. ابن سید الناس، *عیون الاثر*، ج ۲، ص ۱۵۰.
۹۰. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲، ص ۳۵۵.
۹۱. «فُلس»، نام بتخانه و بتی در سرزمینهای قبیله طیّ بوده که در منطقه نجد قرار داشته است. (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۷۳).
۹۲. واقدی، *کتاب المغازی*، ج ۳، ص ۹۸۴.
۹۳. همان گونه که در ادامه خواهد آمد، علت عدم استفاده از اسبها، خسته نکردن آنها بوده است تا بتوانند به هنگام حمله غافلگیر کننده به خوبی از سرعت اسبها استفاده کنند.
۹۴. عنوان عربی پرچم «لواء» می باشد و فرمانده لشکر آن را حمل می نماید - که گاه به صلاح دید خود آن را به دیگران واگذار می نماید (ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۲۲۶). رایت، نشان لشکر می باشد که از لحاظ شکل و اندازه کمی بزرگتر از پرچم است (*لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۳۵۲ و نیز رک: علی اکبر دهخدا، *لغتنامه*، ج ۴۲، ص ۳۰۷). بر اساس گزارش واقدی، لواء و رایت هر دو در دستان امیرالمومنین علی □ بوده و حضرت هر یک را به یکی از انصار داده است.
۹۵. رَنَک، محله‌ای از سلمی، یکی از کوه‌های منطقه طیّ است (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۷۹).
۹۶. واقدی، *کتاب المغازی*، ج ۳، ص ۹۸۴-۹۸۹.
۹۷. هشام بن محمد کلبی، *الاصنام*، ص ۶۱.
۹۸. ابن هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۸۷.

۹۹. محمدبن عمر واقدی، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۹۸۴-۹۸۹.
۱۰۰. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۴.
۱۰۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۰ و ج ۲، ص ۱۷۵.
۱۰۲. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۱۱۲.
۱۰۳. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۳۶۰.
۱۰۴. ابن اثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۵.
۱۰۵. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۵۷.
۱۰۶. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۶۲۴.
۱۰۷. رک: طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۱۳۲؛ محمد ری شهری، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹.
۱۰۸. واقدی، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۱۰۷۹-۱۰۸۳.
۱۰۹. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۱۳۲.
۱۱۰. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۴۱.
۱۱۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۸.
۱۱۲. علی بن الحسین مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۳۸.
۱۱۳. مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۲، ص ۷۱۵.
۱۱۴. ابن اثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۰.
۱۱۵. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۳۴۱.
۱۱۶. ابن هشام، ابن سعد و مقدسی همان منابع پیشین.
۱۱۷. البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۲۲.
۱۱۸. سبیل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۲۳۸.

- ابن أثير، عزالدين على (م ٦٣٠)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ق.
- ، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دار صادر - دار بيروت، ١٣٨٥ق.
- ابن اشعث سجستاني، ابوداود (م ٢٧٥)، *سنن ابي داود*، تحقيق سعيد محمد لحام، بيروت، دار الفكر، ١٤١٠ق.
- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم (م ٧٢٨)، *منهاج السنة النبوية*، تحقيق محمدرشاد سالم، ادارة الثقافة و النشر بجامعه، ١٤٠٦ق.
- ابن جوزي، أبوالفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد (م ٥٩٧)، *المنتظم في تاريخ الأمم والملوك*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
- ابن حبان تميمي بستي، محمد (م ٣٥٤)، *الثقات*، حيدر آباد دكن، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٣٩٣ق.
- ابن حبيب بغدادى، ابوجعفر محمد، *المحبر*، تحقيق ايلزه ليختن شتير، بيروت، دارالآفاق الجديدة، بى تا.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م ٨٥٢)، *الإصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، *فتح البارى بشرح صحيح البخارى*، ج دوم، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
- ، احمد بن على، *الدرر الكامنة في اعيان المائة الثامنة*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- ابن حجر مكى، *الفتاوى الحديثية*، قاهره، مكتبة مصطفى البابى الحلبي، بى تا.
- ابن حزم، على بن احمد، *جمهرة نساب العرب*، تحقيق لجنة من العلماء بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاريخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ١٣٦٣.
- ابن سعد، محمد بن سعد كاتب واقدي (م ٢٣٠)، *الطبقات الكبرى*، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، تهران، فرهنگ و اندیشه، ١٣٧٤.
- ابن سيد الناس، أبوالفتح محمد بن سيدالناس (م ٧٣٤)، *عيون الأثر في فنون المغازى والشمال والسير*، بيروت، مؤسسة عزالدين للطباعة و النشر، ١٤٠٦ق.
- ابن قتيبة، ابومحمد عبد الله بن مسلم دينورى (م ٢٧٦)، *المعارف*، تحقيق ثروت عكاشة، ج دوم، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٢م.
- ابن منظور (م ٧١١)، *لسان العرب*، ج سوم، بيروت، دار الصادر، ١٤١٤ق.
- ابن هشام، عبد الملك بن هشام حميرى معافرى (م ٢١٨)، *السيرة النبوية*، تحقيق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلى، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- ابن كثير دمشقى، ابوالفداء اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤)، *البداية و النهاية*، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ق.
- ، *السيرة النبوية*، تحقيق مصطفى عبد الواحد، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، ١٣٩٣ق.
- امين، سيدمحسن، *كشف الارتياح*، چاپ سوم، بيروت، دار الغدير، بى تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاريخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آيتى، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ١٣٦٣.

- بکری اندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، تحقیق مصطفی سقا، ج سوم، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (م ۲۷۹)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷ ش.
- ، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، تاریخ نامه طبری، تحقیق محمد روشن، ج سوم، تهران، البرز، ۱۳۷۳.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (م ۴۵۸)، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، تحقیق، عبد المعطی قلعبی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق.
- ، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- جمعی از نویسندگان، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.
- حلی، حسن بن یوسف بن علی، منتهی المطلب، بی جا، بی نا، بی تا.
- حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (م ۶۲۶)، معجم البلدان، ج دوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- خلیفه بن خیاط عصفری (م ۲۴۰)، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.
- دمیری، محمد بن موسی، حیوة الحیوان الکبری، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۶.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (م ۷۴۸)، الاعلان بالتویخ، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، ج دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
- ری شهری، محمد (معاصر)، موسوعة الامام علی بن ابی طالب ؑ فی کتاب و السنة و التاریخ، تحقیق مرکز بحوث دار الحدیث، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۱ ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (م ۹۴۲)، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن ابیک (م ۷۶۴)، الوافی بالوفیات، تحقیق أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج دوم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م ۴۶۰)، الخلاف، محققین سید علی خراسانی و سید جواد شهرستانی و شیخ مهدی نجف، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- قرطبی، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر (م ۴۶۳)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
- قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد (م ۸۲۱)، نهایه الارب فی معرفه انساب العرب، تحقیق علی خاقانی، بغداد، منشورات دار البیان، ۱۳۷۸ ق.

کلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد (م ۲۰۴)، کتاب الأصنام (تنکیس الأصنام)، تحقیق احمد زکی باشا، ج دوم، قاهرة، افست تهران، نو، ۱۳۶۴ش.

کمال ابوالمنی، الرسائل السبکیة فی الرد علی ابن تیمیة و تلمیذہ ابن الجوزیة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (م ۳۴۶)، التنبیہ و الإشراف، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دار الصاوی، بی تا (افست قم: مؤسسة نشر المنابع الثقافة الاسلامیة).

مقدسی، مطهر بن طاهر (م ۵۰۷)، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبۃ الثقافة الدینیة، بی تا.
مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی (م ۸۴۵)، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.

مونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵ش.
نووی، محیی الدین بن شرف (م ۶۷۶)، المجموع، بیروت، دار الفکر، بی تا.

واقدی، محمد بن عمر (م ۲۰۷)، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونز، ج سوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ق.